

## دربارهٔ واژگان ورزش نوین در زبان فارسی

با یاد دکتر حسین بنایی

اشاره

یک رویداد، برگزاری بیست و پنجمین دورهٔ بازیهای المپیک تابستانی<sup>۱</sup> و دو اشاره از دو استاد در مجلهٔ ایران‌شناسی موجب تحریر این مقاله شد. مقاله در حقیقت تأیید نظر استادان صاحب‌نظر دکتر احسان یارشاطر<sup>۲</sup> و دکتر جلال متینی<sup>۳</sup> است در مورد زیاده‌رویها و کج‌سلیقگیهایی که از آغاز قرن حاضر میلادی در باب زبان فارسی باب شده و صلاح اندیشان ناصالحی را به تشکیل مجمع و انجمن واداشته که فرهنگهای رنگارنگ و دستورهای جوراجور حاصل کار آنان است. نویسندهٔ این مقاله نه زبان‌شناس است و نه در حیطة زبان فارسی صاحب ادعایی. کار اصلی او روزنامه‌نگاری بوده است به‌طور اعم و روزنامه‌نگاری ورزشی به‌طور اخص. از این رو این مقاله در حقیقت یک بازنگری به زبان فارسی در عرصهٔ ورزش است و گزارشی کوتاه — و ای بسا بسیار ناقص — از وضع واژگان ورزش نوین در زبان فارسی.

فقدان منابع مورد نیاز بطور کامل برای تحریر مقالات علمی تاریخ ورزش در ایران که مشکل بزرگ محققان داخل و خارج است ناگزیر این مقاله را دچار کمبودهایی ساخته که امید می‌رود کوشندگان دیگر کم و کاستیهای آن را برطرف سازند و به این نوشته همچنان که اشاره شد به چشم یک گزارش ساده از قلم یک روزنامه‌نگار بنگرند.

واژهٔ ورزش

واژهٔ «ورزش» در فرهنگهای فارسی تا پیش از آندراج در معانی کسب، زرع و

کشت، شغل، عمل و حرفه بکار گرفته می‌شده است تنها در آنتدراج ذیل لغت «ورزشخانه» آمده است: «جای کشتی گرفتن و ورزش نمودن کشتی گیران»<sup>۴</sup> که قصد مؤلف ظاهراً از واژهٔ ورزش لغتی مرادف با تمرین و ممارست است. ناظم‌الاطباء در آخرین معنی‌ای که از ورزش به دست داده آن را «ریاضت و اعمال مخصوصه که برای قوت اعمال بدنی همه روزه بجای می‌آورند»<sup>۵</sup> تعریف کرده است. علامهٔ دهخدا در لغت‌نامه «ورزش» را در معنای تمرین و مشق بکار برده و تنها در ذیل کلمهٔ «ورزشگاه» از ورزش بعنوان یک کار مشخص نام برده و نوشته است: «ورزشگاه (امرکب) محلی که به ورزش اختصاص یافته. جایی مخصوص ورزش کردن، ورزشگاه، ورزشخانه، زورخانه، گود».<sup>۶</sup>

دکتر محمد معین اولین فرهنگ نویسی است که نخست در ذیل برهان قاطع<sup>۷</sup> تعریف «ورزش» را داده و «آن را حرکت دادن اعضای بدن برای ایجاد قدرت» دانسته است و سپس در فرهنگ فارسی خود معنای تازهٔ این واژه را همراه با معادل فرانسوی آن sport عرضه کرده است.<sup>۸</sup>

در یک منظومهٔ معروف در زورخانه‌ها و مورد استفادهٔ مرشدان زورخانه به‌نَسام گل کشتی از میرنجات اصفهانی، سروده شده در حدود سالهای ۱۰۸۰ ه.ق.، که به دلیل نامعلومی دکتر معین آن را «گل کشتی توپا» خوانده است،<sup>۹</sup> ما پنج بار به کلمهٔ «ورزش» در معنای تمرین بدنی و نیز در معنای ممارست و تمرین برمی‌خوریم<sup>۱۰</sup> و نیز چهار بار کلمهٔ «ورزشخانه» و «خانهٔ ورزش» در معنای محل تمرین کشتی و حرکات زورخانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱۱</sup>

نکته این‌جاست که نه علامه دهخدا و نه دکتر معین از این مثنوی عامیانه و بسیار غنی از جهت مصطلحات فنون کشتی و ورزشهای زورخانه‌ای استفادهٔ چندانی نکرده‌اند و حال آن‌که این مثنوی بسال ۱۳۱۲ خورشیدی از روی دفاتر یادداشت ادیب الممالک فراهانی طی سه شمارهٔ متوالی ۳، ۴، ۵ و ۵ مجلهٔ ارمغان در تهران به چاپ رسیده است.<sup>۱۲</sup>

با اینهمه کلمهٔ «ورزش» در معنای عام آن که معادل sport فرانسه و انگلیسی است واژه‌ای متأخر است و در حقیقت از زمانی که انواع ورزشهای نوین در ایران پا به عرصهٔ وجود نهاده مورد استفادهٔ عام قرار گرفته است و نیز واژهٔ ورزش به‌نگام تصویب «قانون ورزش اجباری در مدارس» در ۱۶ شهریور ماه ۱۳۰۶ خ وارد قاموس واژگان دولتی ایران شده است.<sup>۱۳</sup>

اما پیش از این «ورزش» در زبان فارسی با واژهٔ «ریاضت» عربی شناخته می‌شده

و دریکی از قدیمترین متون نثر فارسی بنام هدایة المتعلمین فی الطب، مؤلف این کتاب پزشکی معتبر در فصلی تحت عنوان «فی الرياضة» ورزش را این گونه تعریف می کند. ریاضت آن گاه بود که مردم خویشتن رنجه کند و چون مانده خواهد گشتن، اندر ساعت آن رنج بجای ماند. فاما اگر بیش بود از این مقدار یا کم بود، از شمار ریاضت نبود. و این حرکت که ورا ریاضت خوانند، تنها بود بی یار، چون راه رفتن بشتاب و دویدن و سنگ بر گرفتن و کمان کشیدن و گوی زدن و تیر انداختن و طبطات، اعنی پهنه باختن، و شمشیر باختن و آنچه بدین ماند. باز آنچه با یار بود چون گستی گرفتن و سکندر زدن و کنده جستن و فارح خوردن. و این، آن بود که دوتن پشت با پشت بنهند و بغلهاء دست یک به دیگر اندر آرند، و چون حمال گاه این مر آن را بردارد، و گاه آن مر این را برگیرد. همچنین می کنند. گاه آن بر پشت این بود ستان، و گاه این بر پشت آن بود ستان. و بود که این هر دوتن مر یک دیگر را کنار گیرند، و گاه این مر آن را از زمی برگیرد، و گاه آن مر این را چنان که ترکان کنند. و این بازیها که کودکان کنند اینهمه متعلمان نهاده اند تا بکار دارند مردمان تا تنهای ایشان درست باشد بدین ریاضات.<sup>۱۴</sup>

تا جایی که نویسنده این مطور آگاهی دارد هدایة المتعلمین فی الطب تنها کتاب کهنی ست که مجموعه ورزشهای مختلف را تحت عنوان «ریاضت» قرار داده و تعریف کرده است چه در دیگر متون فارسی هر یک از این ورزشها بعنوان یک واحد مستقل مورد اشاره قرار گرفته اند و در شرح و تعریف آنها توجهی به تعریف ورزش نشده است. در قابوس نامه آداب چوگان زدن و نخجیر کردن هر کدام فصلی دارد<sup>۱۵</sup> و در کتاب سودمند فتوت نامه سلطانی، فصل سیم باب ششم در شرح اهل زور، و تمام باب هفتم در بیان اهل قبضه و حالات ایشان که کلاً شرح انواع ورزشهای زمان و نمایشهای پهلوواتی ست، نه لغت «ریاضت» مورد استناد مؤلف قرار گرفته است و نه واژه «ورزش».<sup>۱۶</sup> اما واژه «ریاضت» در زبان عربی امروز، درست در معنای ورزش بکار می رود. المنجد در تعریف عربی «الرياضة» درست مانند فرهنگ معین جمله «بکار انداختن عضلات بدن را برای تقویت آنها» بکار برده است.<sup>۱۷</sup> و در المنهل که فرهنگ فرانسه به عربی ست این لغت معادل ورزش فارسی و sport فرنگی آمده است.<sup>۱۸</sup>

ملک الشعراء بهار نیز شاید اولین شاعر معتبری ست که بمناسبت افتتاح بنای جدید ورزشگاه امجدیه در قطعه ای تحت عنوان «ورزندگی مایه زندگی ست» که ظاهراً تاریخ

سرودن آن باید ۱۳۱۶ باشد، کلمهٔ ورزش را در معنای عام تمرین بدنی سه بار طی ده بیت تکرار کرده است.<sup>۱۹</sup>

این درآمد از آن جهت ضرورت داشت که به تازگی و باصطلاح نوپایی واژهٔ «ورزش» در معنای امروزی آن در زبان فارسی آشنا شویم بی آن که بخواهیم وارد بحث بسیار مفصل و پیچیده تعاریف علمی و مسابله‌النزاع ورزش، تربیت بدنی، ورزش مسابقه‌ای، تفریحات سالم، پیشاهنگی و جز آن در نزد اهل اصطلاح بشویم و اختلاف نظرهای صاحب‌نظران اروپایی و امریکایی را که مستقیماً بر تعییرات و تفسیرهای ما ایرانیان اثر گذاشته، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. پس ناگزیر به خلاصهٔ آنچه گفتیم می‌پردازیم:

• ورزش نوین امری ست متأخر و عمر آن در ایران به زحمت به صد سال می‌رسد.  
• برای این پدیدهٔ اجتماعی تعاریف متفاوتی در دست است که در این مقدمه مجال پرداختن به آنها نیست.

• ورزش نوین به صورت مجرد «ورزش» در ایران مورد استعمال قرار گرفته و در مقابل آن به دلیل نامعلومی اصطلاح درست «ورزش قدیم» یا «ورزش سنتی» به یک نوع ترجمهٔ ناقص یعنی «ورزش باستانی» مبدل شده است که ظاهراً دریاقت واضعان از معادل اروپایی les sports anciens در برابر les sports modernes و یسا les sports modernes در مقابل la gymnastique antique بوده است.

#### ورزش نوین در ایران

ورود ورزش نوین در صحنهٔ فرهنگ و آموزش ایران طبعاً ملازم است با ورود واژگانی که در این ورزشها مورد استفاده قرار می‌گیرد. وضع زبان فارسی در مقابل این واژگان از چند جهت قابل توجه است:

۱ - صورت قبول و پذیرش لغات به سبب تنوع ورزشها از یک سو و فراوانی واژگان و مصطلحات از دیگر سو و نیز اصل خارجی لغت از سوی سوم ما را با مجموعه‌ای از واژگان ورزشی مواجه می‌سازد که لااقل نمونهٔ خوبی برای قیاس و سنجش واژه‌سازی و قابلیت‌های زبان فارسی در برابر تهاجم واژگان خارجی و جذب و هضم آنهاست.

۲ - ورزش به دلیل مقبولیت عام و توجه تودهٔ مردم میدان عمل مسأله‌ای است که می‌تواند مورد استفادهٔ زبان‌شناسان و قاعده‌نویسان وضع واژه قرار گیرد زیرا چنان که خواهد آمد هیچ کدام از کوششهای واژه‌سازی تصنعی برای ورزش تأثیری در قبول عام

نداشته است و مردم گاه یک واژه سبک تلفظ فرنگی را بر یک ترکیب حتی با سابقه فارسی ترجیح داده‌اند (بوکس در مقابل مشت‌زنی) و گاه بالعکس یک واژه کوتاه فرنگی را که در آغاز به زبان ما آمده با یک ترکیب تازه‌ساز و بی سابقه فارسی عوض کرده‌اند (وزنه‌برداری در مقابل هالتس).

۳- ورزشهایی که سابقه سنتی در ایران داشته‌اند مانند: کشتی، شتا، تیراندازی، و سوارکاری، در زمان مورد نظر ما یعنی حدود صد سال اخیر ناگزیر از قبول مقررات بین‌المللی و مصطلحات خاص خود بوده‌اند.

۴- ورزشهایی که سابقه سنتی نداشته‌اند و همراه با تجدد فرهنگی به عرضه فرهنگ و تربیت ایران گام نهاده‌اند مانند: ژیمناستیک، دوومیدانی، دوچرخه‌سواری، فوتبال، بسکتبال، والیبال، و جز آن که البته تعداد آنها بمراتب بیش از ورزشهای سنتی است. اما باید دید که برای هر کدام از این ورزشها تا چه اندازه واژه فارسی وجود داشته، تا چه اندازه واژه فارسی ساخته شده، سازندگان این واژه‌ها چه سازمانها و یا چه کسانی بوده‌اند؟ تا چه حد اصل اصطلاح اروپایی آن اعم از انگلیسی، فرانسه و غیره عیناً در زبان فارسی قبول شده است؟ و بالاخره چه مقدار از این واژه‌ها بصورت‌های مرکب از قبیل فرانسه - فارسی (پیست دو)، انگلیسی - فارسی (تایم اوت گرفتن)، عربی - انگلیسی (محوطه پنالتی)، فارسی - عربی (پرش ارتفاع) و حتی عربی - عربی (خط دفاع) در زبان ورزش امروز جا گرفته است؟

به نظر می‌رسد که برای سهولت مراجعه بهتر آن باشد که چند ورزش را بعنوان نمونه کار این گزارش انتخاب کنیم و واژگان برابر نهاده فارسی یا دیگر انواع آن را برشماریم و در پایان اشاره‌ای داشته باشیم به عواملی که باعث استقرار این واژگان در زبان فارسی شده‌اند و کسانی که در این راه حتی بر زبان ورزش نوین ایران داشته و دارند.

### الف - کشتی

کشتی از قدیمترین انواع ورزش در جهان است و در ایران نیز مانند همه تمدنهای قدیم این ورزش مورد توجه بوده است. در متون فارسی اشاره به کشتی و فنون آن بسیار است. در هدایة المتعلمین فی الطب از «گنده کشتی» و «فتح پا» به اصطلاح امروز یاد شده است.<sup>۲۰</sup> فردوسی در شاهنامه به کرات در هنگام وصف نبرد دو پهلوان از زورآزمایی تن به تن و کشتی گرفتن آنان سخن گفته که در یکی از آنها از یکی از بندها یا فنون کشتی نیز یاد کرده است.<sup>۲۱</sup> به نوشته حبیب‌الله بلور اصطلاح «بند» به جای «فن»

نخستین بار در شاهنامه بکار رفته است.<sup>۲۲</sup> معنی نیز در گلستان به سیصد و شصت بند فاخر اشاره دارد بدون آن که نامی از فنون مختلف برده باشد.<sup>۲۳</sup> حسین واعظ کاشفی در فتوت‌نامهٔ سلطانی از دو نوع کشتی به نامهای «قبض» و «اضطران» یاد می‌کند که اولی خاص خراسان و عراق بوده که آن را شهری‌وار نیز می‌گفته‌اند و دومی و ویژهٔ گیلان و شیروان (ظ: شروان) و بعضی از آذربایجان، که آن را دیلم‌وار هم می‌نامیده‌اند.<sup>۲۴</sup> و سپس مادر فنون کشتی را پشت دست گرفتن می‌داند که «از پشت دست به جایها برسد هم به سر و هم به پای و هم به میان».<sup>۲۵</sup> در مثنوی میرنجات قمی از چهل و دو فن کشتی نام برده شده.<sup>۲۶</sup> و در طوماری که از یک نقالی احتمالاً متعلق به دورهٔ صفوی به نام «طومار افسانه پریای ولی» بر جای مانده است از چهل فن نام برده شده. ولی طومار اشاره دارد به سیصد و شصت فن بر جای مانده از پهلوان پوریای ولی، که با سیصد و شصت بند معنی مطابقت دارد. منتهی نویسندهٔ طومار متذکر شده است که چون شمارهٔ سیصد و شصت بند موجب اطلاع کلام می‌شود یک صد و بیست فن را برای بازگویی برگزیده در حالی که فقط نام چهل فن را برشمرده است، او در عین حال تأکید می‌کند که «الحال در میان کشتی‌گیران بیش از پنجاه و پنج فن مجری نیست».<sup>۲۷</sup> پرتویضائی از ۹۹ فن یسار می‌کند،<sup>۲۸</sup> و ناصر مفخم در لغت‌نامهٔ ورزشی ۲۵۹ فن را ذکر می‌نماید.<sup>۲۹</sup> غلامرضا انصافیور از ۳۷۹ فن و اصطلاح کشتی سخن گفته،<sup>۳۰</sup> و حبیب‌الله بلور در یک طبقه بندی مغشوش ولی نسبتاً مفصل ۵۴۸ فن را آورده است.<sup>۳۱</sup>

در مورد کشتی، لازم به تذکر است که این فنون، بعلم داشتن نام ایرانی و یا محلی ایرانی از اتخاذ معادل‌های اروپایی در امان مانده است. با اینهمه ذکر نکته‌ای در مورد این ورزش بیفایده نیست، و آن این که پس از ورود ورزش نوین به ایران، کشتی اروپایی نیز متداول شد. در اولین سال‌های ورود این ورزش، نام مصطلح کشتی اروپایی یعنی Gréco-Romaine به همین صورت و به املای فارسی در مطبوعات آن زمان منعکس شده است: «کشتی گرِک و رومن».<sup>۳۲</sup> در سال بعد این اصطلاح به فارسی ترجمه شده و قهرمانان این کشتی با عنوان «کشتی یونانی و رومی» معرفی گردیده‌اند.<sup>۳۳</sup> در همین سال یک نوع کشتی نزدیک به کشتی سنتی که با قوانین تازه وارد میدان شده، نام «کشتی آزاد» به خود گرفته است. سه سال بعد که وضع نامگذاری برای کشتی روستر می‌شود به «کشتی اروپایی» اصطلاح «کشتی فرنگی» اطلاق می‌گردد و «کشتی فرنگی» رسماً در مقابل Gréco-Romaine یا «کشتی یونانی و رومی» در زبان ورزش نوین شناخته می‌شود همچنان که «کشتی آزاد» که معادل

lutte libre فرانسه و free style wrestling انگلیسی ست مرسوم می‌گردد و «کشتی سنتی» با اصطلاح «کشتی باستانی» از دو نوع دیگر مجزا می‌شود. در همین جهت است که اصطلاح «فرنگی کار» به کشتی گیران فرنگی اطلاق می‌شود و نیز برخی از مصطلحات کشتی فرنگی یا بصورت مرکب - خیمه سالتو، سالتو یک دست - و یا بصورت بسیط - نلسون، سوپلس - بکار گرفته شده است و حتی گاه فنون کشتیهای دیگری مانند جودو و با اصطلاح تازه ساز فارسی در زبان ورزش نوین ایران وارد گردیده است - «کنده ژاپنی یک پا روکار» - ۳۵. از آن جا که کشتی سنتی ایران در گود زورخانه یا در روی زمین پوشیده از گاه در فضای آزاد صورت می‌گرفته است، مصطلحات ابزارها و وسایل آن و نیز سمت افسراد سازمان دهنده این ورزش مستقیماً از زبانهای اروپایی اخذ و به فارسی برگردانده شده است و یا به همان صورت فرنگی به فارسی نوشته و تلفظ می‌شود:

فارسی	فرانسه	انگلیسی
امتیاز	points	points
تشک	tapis	mat
داور وسط	arbitre	referee
داور کنار	juger	judge
ژوری	jury	jury
ضربه فنی	tomber	fall, touch, pin
گارد	garde	garde

در پایان مبحث واژگان کشتی بجاست یادآوری کنیم که مصطلحات این ورزش در زبان فارسی بار سنگین و جامعی از مصطلحات عامه را با خود دارد و در بسیاری از فنون این کشتی یا نام واضعان این فن - «کنده پهلوان جعفری» یا شکل اجرای فن که به نوعی کار شبیه آن مانند است: «کنده گوسفند انداز»، «کنده پنیر تپان» یا اجرای فن که صورتی شبیه به ابزارهای کار دارد: «مقراضک»، «مشک سقا» آمده است، و البته یک مطالعه مردم شناسی در این مصطلحات خالی از لطف نیست.

### ب - فوتبال

این ورزش انگلوساکسونی که امروز از پردرآمدترین و پرتماشاگرترین ورزشهاست و با فوتبال متداول در امریکا کاملاً تفاوت دارد، ظاهراً نخست از طریق مدارس امریکایی

و انگلیسی و کارکنان خارجی شرکت نفت ایران و انگلیس به ایران وارد شده و سپس در اوایل دوران پهلوی ها بصورت جدی مورد توجه قرار گرفته و با تشکیل مدارس جدید و بوجود آمدن تیمهای فوتبال جای خود را در نزد مردم بسرعت باز کرده است. این ورزش که یک ورزش کاملاً انگلیسی است در آغاز با تمام مصطلحات انگلیسی در زبان فارسی وارد شده است: گل، بک، هافبک، سنتر هافبک، فوروارد، سنتر فوروارد، رفری، هند، پنالتی، گرنر، آفساید، اوت. اینها، همه به همین صورت فارسی نوشته می شده و تلفظ می گردیده است.

فرهنگستان ایران در زمان رضاشاه پهلوی در کنار کار واژه سازی برای برخی از واژگان فنی و علمی روزگار خود دست به یک طبع آزمایی لغوی در زمینهٔ ورزشی نیز زده است و کوشیده تا معادل‌های فارسی برای اصطلاحات فوتبال بیابد. حاصل این کار لغاتی است که در زیر می خوانید و شاید تبسمی هم بر لب شما بیاورد.

«واژه های فوتبال: هال بان goal keeper، پیشرو forward، پشتیبان back، نگهبان half back، پیشرو مرکز center forward، پیشرو دست راست right wing forward، پیشرو دست چپ left wing forward، پیشرو راست right forward، پیشرو چپ left forward، نگهبان مرکز center half back، نگهبان راست right half back، نگهبان چپ left half back، پشتیبان راست right back، پشتیبان چپ left back، هال goal post، هال کرد goal.»

([هال] میله هایی را که برای چوگان بازی در دوسر میدان سازند) و نویسندگان معتبر همیشه آن را بجای «دروازه» بکار برده اند و حتی «هال کرد» یعنی از «دروازه بیرون برد» استعمال نموده اند چنان که اکنون هم می گویند «گل کرد». دو واژه هال بان و هالگاه نیز به قیاس فارسی ساخته شده است.

بیرون out، گوشه corner، تاوان penalty، سر head، رد pass، تاوانگاه penalty، سردسته captain، فوتبال football، زدن kick، خطا foul، کسار off-side، دست hand، هالگاه goal area، داور referee، دسته team.»<sup>۳۶</sup>

چنان که می دانیم این واژگان در زبان ورزش نوین ایران هرگز جایی نیافت و در عوض همزمان با وضع این واژگان کسانی که عملاً به نحوی دست اندر کار فوتبال بودند، کوشیدند تا با نوعی تلفیق و بهم آمیختن واژگان، مصطلحات خاص این ورزش را بسازند. برخی از این مصطلحات که با چند تغییر امروز بکار برده می شود از این قرار است:



انگلیسی	فرانس	فارسی
left forward	inter gauche	بتل چپ
right forward	inter droit	بتل راست
left back	arriere gauche	بک چپ
right back	arriere droit	بک راست
goal	but	دروازه
goal keeper	gardien de but	دروازه بان
center forward	avant centre	مستتر فوروارد، فوروارد وسط، فوروارد میانی
center half back	arriere central	مستتر هافبک، هافبک میانی
left wing forward	aillier gauche	گوش چپ
right wing forward	aillier droit	گوش راست

مصطلحات فنی بازی از قبیل foul، out، پنالتی، penalty، «گل» goal در معنی به ثمر رسیدن حمله و گشایش دروازه حریف، آف‌ساید (هاف‌ساید) off side همچنان از انگلیسی در فارسی مانده است و تنها در سالهای اخیر که تاکتیک بازی فوتبال تغییراتی پیدا کرده و بازیکنان بر اساس طرح مربی بصورت‌های آرایشی متفاوت از قبیل (۳-۲-۴-۱ یا ۳-۳-۴) وارد میدان می‌شوند، اصطلاحات عامتری از جمله «خط دفاع»، «خط حمله»، «توک حمله» و جز آن مورد استفاده است که بحث جزئی‌تر درباره آن در حوصله این مقاله نیست.

نکته آخری که باید در مورد فوتبال متذکر شد این است که در این ورزش مانند دیگر ورزشهایی که دروازه بان دارد - چوگان، واترپلو، هندبال - در زبان فارسی اصطلاح «گلر» ساخته و مصرف شده که تحقیق در چگونگی ساختمان زبانی این واژه از هر جهت شایان توجه است، زیرا آن را در فرهنگهای خارجی ندیده‌ام و در فرهنگهای فارسی نیز فقط دکتر معین - آنهم لابد به قیاس تداول عام - آن را در معنای «دروازه بان» آورده و تذکر داده است که در معنی goal keeper انگلیسی است.<sup>۳۷</sup>

#### پ - دوومیدانی

نام فارسی این ورزش برگردان مستقیم انگلیسی آن یعنی track and field است چه در فرانسه این ورزش را L'athletisme می‌خوانند. دو و میدانی به مجموعه ورزشهایی گفته می‌شود که مرکب است از انواع دو و پرش و پرتاب و راه‌پیمایی‌ها و

مسافات صحرانوردی.

برخورد زبان فارسی با این ورزش درخور توجه بسیار است چه در برخی از موارد زبان به ساختن ترکیبات بدیع و زیبای فارسی دست یافته (پرش سه گام، پرتاب نیزه، دهگانه)، در برخی دیگر، ترکیب واژه فارسی و عربی است که طبعاً بصورت یک واحد غیر قابل فهم برای اعراب ساخته شده (پرش طول، پرش ارتفاع) - در مقابل دو اصطلاح عربی: القفز الطویل و القفز العالی - پاره‌ای دیگر ترکیب فارسی و فرنگی واژه، کار ساختن معادل اصطلاح اروپایی را انجام داده است (پرتاب دیسک، چاله استارت) و در برخی از موارد نیز یک واژه مرکب چند ملیتی به داد زبان ورزش نوین رسیده است (چهار درصد متر امدادی). ذیلاً به چند نمونه از واژگان دو و میدانی و معادل‌های فرانسه و انگلیسی آن اشاره می‌کنیم:

انگلیسی	فرانسه	فارسی
hammer throw	lancement du marteau	پرتاب چکش
discus throw	lancement du disque	پرتاب دیسک
javelin throw	lancement du javelot	پرتاب نیزه
shot-put	lancement du pois	پرتاب وزنه
high jump	saut en hauteur	پرش ارتفاع
pole vault	saut à la perch	پرش با نیزه
triple jump	triple saut	پرش سه گام
long jump	saut en longueur	پرش طول
pentathlon	pentathlon	پنجگانه
400 meters relay	4x100 metres relais	چهار درصد (۱۰۰×۴) متر امدادی
decathlon	decathlon	دهگانه
walk	march	راه پیمایی
3000 meters steeple chase	3000 metres steeple	سه هزار متر با مانع
cross contry	cross	صحرا نوردی
110 meters hurdles	110 metres haies	صد و ده متر با مانع
marathon	marathon	ماراتن
hepathlon	hepathlon	هفتگانه

## ت. ژیمناستیک

این ورزش به همان اندازه که در تمدن غربی قدمت و اهمیت دارد در نزد ما ایرانیان نو و تازه شناخته شده است. اصل واژه یونانی است که به لاتین و از آن جا به تقریباً تمام زبانهای اروپایی با مختصر تغییر در صورت و تلفظ راه یافته است.

ژیمناستیک در فرهنگهای اروپایی معانی و تعاریف متعدد دارد. و در زمینه های تربیت، هنر، فلسفه، تربیت نظامی و ورزش درباره آن مقالات و کتب متعدد نوشته شده است.<sup>۳۸</sup>

ذکر این دقیقه خالی از فایده نیست که در یونان قدیم دسته ای از مرتاضان هندو را *gymnos sophos* یعنی «برهنگان خردمند» می نامیده اند و این واژه هنوز بصورت *gymnosophiste* در فرهنگهای فرانسوی با همان معنی مضبوط است. و جا دارد که صاحب نظران درباره ارتباط واژه مرتاض که معنای خاص خود را در زبان فارسی دارد و نیز شیوه سخت تمرینات بدنی مرتاضان به منظور ترکیه نفس که بکلی از نوع ریاضت عارفانه ایرانی جداست و این واژه قدیم یونانی مطالعه دقیقتری بنمایند.

در هر حال تا آن جا که ما می دانیم واژه ژیمناستیک برای نخستین بار به همین صورت در زبان فارسی توسط محمد حسن خان اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات او بکار رفته است<sup>۳۹</sup> تقریباً محرز است که مقصود اعتماد السلطنه از ژیمناستیک شاگردان مدرسه دارالفنون، مجموعه عملیات صف و نظام است که در برنامه دارالفنون وجود داشته و در آن روزگار (۱۸۹۲ میلادی) همچنان که اشاره شد هنوز عملیات تمرینی نظامی مدارس را در اروپا نیز ژیمناستیک می خواندند، و برنامه دارالفنون که از برنامه های مدارس اروپایی اقتباس شده بود و بتوسط معلمان اروپایی تدریس می شده، طبعاً دارای بخشی در آموزش نظامی — اعم از سواره نظام، یا توپخانه — بوده است که به آن ژیمناستیک گفته می شده.

ورزش ژیمناستیک از زمان ورود به ایران به همین نام خوانده می شده است در آغاز همه اسبابهای این ورزش مورد استفاده قرار نمی گرفته بطوری که در گزارش مسابقه های قهرمانی ایران در سال ۱۳۲۲ در رشته ژیمناستیک فقط از سه ماده: پارالل، بارفیکس، و حرکات زمینی یاد شده است.<sup>۴۰</sup> در سالهای بعد مدتی نام این ورزش از «ژیمناستیک» به «ورزشهای با اسباب» تغییر داده شد ولی این تغییر نام چندی نپایید و اکنون ژیمناستیک به همین صورت در زبان فارسی بکار می رود و اسامی اسبابهای این ورزش بصورتهای واژه اصلی، واژه ترجمه شده و واژه مرکب مورد استفاده می باشد. چنین است

صورت مصطلحات فنون آن که مخلوطی از واژه‌های اصلی و واژه‌های جایگزین است. ذیلاً به نامهای اسبابهای این ورزش اشاره می‌کنیم:

انگلیسی	فرانس	فارسی
horizontal bar	barre fixe	بارفیکس
parallel bars	barres parallèles	پارالل
asymmetrical bars	barres asymetriques	پارالل بانوان
uneven bars		پارالل ناهم سطح
balance beam	poutre	چوب موازنه
floor exercises	exercices au sol	حرکات زمینی
rings	anneaux	حلقه
longhorse	cheval de voltige	خرک
vault = volting horse	cheval en longueur	
side horse = pommeledhorse	cheval d'arcon	خرک حلقه
gymnastics	gymnastique	ژیمناستیک

نکتهٔ جالب در مصطلحات این ورزش آن که اسبابی که در فارسی «خرک» خوانده شده چه در فرانسه و چه در انگلیسی و چه در ترجمهٔ عربی به نام «اسب» (cheval فرانسه، horse انگلیسی، جواد عربی) نامیده شده است. گمان من این است که فارسی‌زبانان یا به علت شباهت این اسباب به چهارپایه‌ای که در کارنجاری برای تکیه دادن چوب جهت اره یا رنده کردن آن مورد استفاده واقع می‌شود، یا به سبب ارتفاع نسبتاً کمش که آن را به خر کوچک شبیه می‌سازد و یا به علت شباهت آن به خرپشته‌های روی بام آن را خرک خوانده‌اند. دکتر معین ذیل کلمهٔ «خرک» این واژه را خر کوچک، چهارپایه‌ای چوبین که در ورزش آن را بکار می‌برند و استخوان یا چوبی که روی کاسهٔ تار نصب کنند و سیمهای تار را از روی آن عبور دهند، معنی کرده است.<sup>۴۱</sup>

#### ث. وزنه برداری

این ورزش با عنوان «هالتر» در ایران ظاهر شد.<sup>۴۲</sup> فرانسویها دو اصطلاح l'halterophilie و poids et halter را برای این ورزش بکار می‌برند. در حالی که در زبان انگلیسی واژهٔ weight lifting که دقیقاً در معنای وزنه برداری است، جهت این ورزش بکار گرفته می‌شود.

وزنه برداری در گذشته دارای سه حرکت بود و در حال حاضر دارای دو حرکت است، و حرکت «پیرس» از این ورزش کنار گذاشته شده است. ولی تا هنگامی که وجود داشت، این حرکت به همان نام انگلیسی در فرهنگ ورزشی ایران بکار برده می‌شد. معادل فارسی حرکات زیر در وزنه برداری و حاصل جمع آنها عبارتند از:

انگلیسی	فرانسه	فارسی
press	developpé	پیرس
snatch	arraché	یک ضرب
clean and jerk	epeulé et jeté	دو ضرب
total	total	مجموع

در وزنه برداری مانند چند ورزش دیگر (بوکس - کشتی فرنگی و آزاد - جودو) داوطلبان بر اساس وزن بدن در گروه‌های مختلف رده بندی می‌شوند و افراد هم وزن با هم مسابقه می‌دهند. در ورزشکاران و ورزش نوین ایران، تنها وزنه برداری است که اوزان آن از ترجمه دقیق نامهای اروپایی می‌آید. در حالی که در ورزشهایی چون کشتی و بوکس با آن که اروپاییان وزنها را با نام می‌آورند، فارسی زبانان تنها به ترتیب وزن و شمارش آن از وزن اول تا دهم (برای کشتی) اکتفا می‌نمایند و گاه برای آن که مشکلی پیش نیاید در مقابل هر وزن، محدوده آن وزن را به کیلوگرم ذکر می‌کنند. فرضاً می‌نویسند وزن اول (۴۸ کیلوگرم) یا وزن نهم (۱۰۰ کیلوگرم)، در حالی که در وزنه برداری نام وزنها ملاک اصلی است. ذیل این اصطلاحات آورده می‌شود:

انگلیسی	فرانسه	فارسی
fly-weight	poids mouch	مگس وزن
bantam-weight	poids coq	خروس وزن
feather-weight	poids plume	پر وزن
light-weight	poids leger	سبک وزن
middle-weight	poids moyens	میان وزن
light-heavyweight	poids mi-lourds	میان سنگین
middle-heavyweight	poids lourds-legers	نیم سنگین
100kg	100kg	مقابل سنگین
heavyweight	poids lourds	سنگین وزن
super heavyweight	poid super-lourds	ما فوق سنگین

ج - شنا

علی اصغر حکمت وزیر معارف رضاشاه در گزارش ورزشی خود به محمد رضا شاه پهلوی ولیعهد آن روزگار در سال ۱۳۱۷، قدمت مسابقات رسمی شنا را به سال ۱۳۰۱ می‌رساند و متذکر می‌شود که در آن سال انجمن ترویج ورزش وزارت جنگ که به دستور سردار سپه تشکیل شده بود «مسابقه‌های شنا و فوتبال ایجاد نمود». ۴۳ به این ترتیب ما نشانه‌ای از اولین مسابقه‌های «شنا» را که در گذشته به آن «آب‌بازی» هم گفته می‌شده ۴۴ و هنوز هم در افغانستان به این نام خوانده می‌شود ۴۵ در تاریخ ورزش نوین ایران می‌یابیم.

اما اولین نتایج رسمی این مسابقه‌ها، نتایج مسابقه‌ای است که در استخر شصت متری و غیرقانونی منظریهٔ تهران برپا شده است - طول استخر قانونی که به آن استخر المپیک هم گفته می‌شود پنجاه متر است - در مسابقات منظریه که پیش از افتتاح استخر قهرمانی امجدیه انجام شده، مواد مسابقات با نامهای شنای سینه، شنای پشت، شنای قورباغه و شنای آزاد معرفی گردیده است. ۴۶ این اصطلاحات با کمی تغییر بصورت کراول سینه، کراول پشت و قورباغه و شنای آزاد تا حدود سالهای ۱۳۲۶ در فرهنگ واژه‌های ورزشی نوین هست. از این سال به بعد واژگان مواد شنا بصورتی که در زیر می‌آید تثبیت و بکار برده شده است:

انگلیسی	فرانسه	فارسی
free-style	nage libre	شنای آزاد
butterfly	papillon	شنای پروانه
back stroke	dos	شنای پشت
breast stroke	brass	شنای قورباغه
400 meters	4x100 metres	شنای مختلط انفرادی
individual medly	quatre Nages	(=شنای چهار شنای انفرادی)

باید دانست که دو شنای پروانه و چهار شنای انفرادی - که در آن یک شناگر شناهای پشت، پروانه، قورباغه، و سینه را اجرا می‌کند - از شناهای متأخر است که اولی از ۱۹۵۶ و دومی از ۱۹۶۰ وارد بازیهای المپیک شده‌اند، ۴۷ و با رسمی شدن این شناها در مسابقات، بلافاصله واژه‌های معادل آن در زبان فارسی ساخته و بکار برده شده است.

همچنین تذکر این نکته بیفایده نیست که در کنار شنا، ورزشهای آبی دیگری نیز وجود دارد که واژگان آنها در زبان فارسی با وضع خاصی قرار گرفته‌اند از این قرار:

شیرجه که واژه آن در زبان فارسی وجود داشته و شامل دو رشته متفاوت است: شیرجه از تخته و شیرجه از سکو. این هر دو واژه در برابر واژگان خارجی معادل قرار داده شده است.

انگلیسی	فرانس	فارسی
Sppring board Diving	plongeoans (tremplin)	شیرجه از تخته
Platform Diving	plongeoans (haut vo:)	شیرجه از سکو

در شیرجه، مصطلحات فارسی قدیمی که در چاله حوض بازی مصرف داشته، مانند پشتک، وارو، پیچ و جز آن در کنار اصطلاحات تازه‌ساز مانند «ملائکه» و سپس «فرشته» و اصطلاحات کاملاً فرنگی مثل جک، بک، جک بک، و اصطلاحات مرکب مانند «جک از تو» همه بکار رفته و قبول شده است.

در مقابل، ورزش جمعی واترپلو مانند فوتبال و حتی شدیدتر از آن با تمام اصطلاحات خارجی به حیطة ورزش نوین ایران قدم نهاده است و گلر، بک، هافبک و فوروارد به همان صورت انگلیسی مورد استفاده قرار گرفته است.

اما یک ورزش آبی تازه و خاص بانوان که بسه انگلیسی به آن Synchronized Swimming و به فرانس به آن ballet nautique گفته می‌شود و از ۱۹۸۸م. در بازیهای المپیک سئول رسمیت یافته، در زبان فارسی به ترجمه مرکب فرانسه برگردانده شده و اصطلاح «باله آبی» برای آن وضع گردیده است.

### ج - واژگان مشترک

در پایان این بحث، لازم است تذکر داده شود که برخی از واژگان مشترک میان ورزشهای مختلف که دربرگیرنده اسم مکانها و سمت اشخاص می‌باشد، نوعی تداول و قبول عام یافته، به نحوی که بصورت یک واژه مستعمل برای همه ورزشها درآمده است. مانند:

انگلیسی	فرانس	فارسی
stadium	stade	استادیوم - ورزشگاه
start	depart	استارت
player	joueur	بازیکن
stand	tribune	تریبون، جایگاه تماشاگران
ball	balle, ballon	توپ

foul	fault	خطا
referee	jugé, arbitre	داور
goal	but	دروازه
goal keeper	gardien de but	دروازه بان، گلر
locker room	vestiaire	رخت کن
whistle	sifflet	سوت
scissors	ciseau	قیچی (در کشتی)، فوتبال، ژیمناستیک و پرش ارتفاع)
coach	entraîneur	مربی، کوچ

## ح - تأملاتی چند

واژگانی که نمونه‌هایی از آن ارائه گردید، محصول و ساختهٔ فکر اشخاص و گروه‌هایی است که از زمان پیدایی ورزش نوین در ایران به این طرف در این کار به نحوی از انحاء دست داشته‌اند. ذکر نام آنان، و با استفاده از حافظه، فقط بخاطر ارجحی است که به کوشش آنان می‌توان نهاد. البته ذکر نام این افراد به معنای آن نیست که همهٔ آنان در کار واژه‌سازی دخالتی مستقیم داشته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که این فعالان ورزش، لااقل در زمرهٔ کسانی بوده‌اند که در مقام مسؤول فدراسیون، دبیر فدراسیون، رئیس کمیتهٔ فنی فدراسیون، هنگام قبول و ورود یک واژه، بر این کار حداقل نظارتی داشته‌اند.<sup>۴۸</sup>

از تأثیر مربیان و مسؤولان خارجی که در خدمت تربیت بدنی و ورزش ایران بوده‌اند نباید غافل بود. از جمله به نظر می‌رسد که توماس گیسن امریکایی، اولین رئیس ادارهٔ تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران که از ۱۳۱۳ در خدمت وزارت معارف بوده است، چه در تهیهٔ مقررات و آیین‌نامه‌ها و چه در ترجمهٔ این مقررات به فارسی با شاگردان و همکاران ایرانی خود زحماتی کشیده و ای بسا که بسیاری از واژه‌های مرکب یا بسیطی که ذکرشان رفت از ادارهٔ او پا به عرصهٔ زبان ورزش نوین ایران گذاشته است.<sup>۴۹</sup>

در زمینهٔ تهیه و تنظیم لغات ورزشی تا آن جا که نویسنده اطلاع دارد فقط یک کتاب مستقل به نام لغت‌نامهٔ ورزشی توسط ناصر مفخم نویسنده و مفسر ورزشی در ۱۳۴۷ در تهران به سرمایهٔ سازمان تربیت بدنی و تقریحات سالم ایران انتشار یافته است که با همهٔ



کاستیهای علمی از جهت یک فرهنگ لااقل بعنوان سنگ زیرین یک بنا قابل توجه است، و جز این باید از عباس اکرامی همکار دایرةالمعارف فارسی<sup>۵۰</sup> و بهمن بوستان نام برد که دکتر محمد معین را در تهیه واژگان ورزش نوین یاری داده‌اند.<sup>۵۱</sup>

در هنگام تهیه این یادداشتها نویسنده به وضع لغات ورزشی در زبان عربی نیز توجه کرد و اولین موضوعی که برای او جالب و درخور نقل در مقاله بود، این بود که اعراب در مواجهه با لغات ورزشی نوین به همان صورتی رفتار کرده‌اند که با هر واژه بیگانه دیگری رفتار می‌کنند یعنی با ترجمه عربی واژه و به اصطلاح به حیطة زبان عربی درآوردن واژه، لغاتی را که خواسته‌اند، ساخته‌اند، از جمله تمام ورزشهایی که با توپ بازی می‌شود به این صورت عربی شده است: بسکتبال: کُرّة السله، پینگ پونگ: کُرّة الطاولة، تنیس: کُرّة المضرب، فوتبال: کُرّة القدم، واترپولو: کُرّة الماء، والیبال: کُرّة الید.<sup>۵۲</sup>

#### خ - خلاصه‌ای از مقاله

نگاهی به واژگان ورزش نوین در زبان فارسی به ما نشان می‌دهد که:

- ورزش که یک عامل تربیتی ساده، پویا و مردم پسند است در زبان فارسی واژگان خاص خود را به سرعت پیدا کرده و مورد استفاده قرار داده است و حتی هنگامی که ورزش تازه‌ای در جهان پدیدار شده، ورود واژگان آن به زبان فارسی تابع همین اصل بوده است (شنای پروانه، باله آبی).

- هنگام ساختن واژگان ورزشی، زبان حتی به عواملی نظیر شکل ورزش نیز توجه داشته است (شنای قورباغه). گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- مصطلحات موجود در زبان، چه در مورد ورزشهای سنتی (کشتی) و چه در ورزشهای نوین (شیرجه) تا آن جا که میسر بوده، مورد استفاده قرار گرفته است و از آن جا که این مصطلحات بیشتر متعلق به زبان و فرهنگ عامه بوده به سرعت جاافتاده و قبول شده است.

- در مورد ساختن واژگان فارسی، گاه سازندگان، معادل‌هایی آفریده‌اند که از هر جهت جالب توجه است (دهگانه، پنجگانه، پرش سه گام).

- کوششهای اولین فرهنگستان برای وضع و بکار بردن واژه‌های ورزش نوین در مجموع ناکام مانده است. دلایل این ناکامی را شاید بتوان به این شرح طبقه بندی کرد:

— از آن جا که ورزش و تربیت بدنی در چشم مسؤولان دولت از اولویت سازمانها و بنیادهای آموزشی دیگر برخوردار نبوده فرهنگستان هم خیلی دیر به فکر وضع واژه‌های

جایگزین افتاده و هم آن کوشش لازم دولتی برای جاری ساختن این مصطلحات در فرهنگ اداری ورزش نوین بکار گرفته نشده است.

— رشد و توسعه سریع ورزشهای مختلف و عمومی شدن و تمرین آنها توسط طبقه جوان مجالی برای وضع واژه‌های جایگزین باقی نگذاشته و هرچه در سر زبانها بوده و مقصود را کفایت می‌کرده مصرف شده است.

— روزنامه‌ها در سالهای اول و دیگر وسائل ارتباطی در سالهای بعد به دلیل احتیاج فوری برای کاربرد واژگان نوین ورزش در ساختن و ارائهٔ این واژگان سریعاً عمل کرده‌اند و هیچ‌گونه پیرایش و پالایشی را در نظر نداشته‌اند. در معدودی از واژگان همچنان که اشاره شد صورت واژه، اندک تغییری در جهت فارسی شدن پیدا می‌کرده است (شنای پاپیون که سرعت تبدیل به شنای پروانه شده است).

• اصل خوش‌آهنگی، سهولت تلفظ، ترجیح واژهٔ فارسی به علت کوتاهی، ردٔ واژهٔ فرنگی به سبب سنگینی تلفظ با شواهد چندی که داده شده چندان در مورد واژگان ورزش نوین مرعی نبوده است.

• زبان فارسی همچنان فقدان یک فرهنگ جامع برای مصطلحات ورزشی را احساس می‌کند.

• مطالعهٔ ساختمان واژه‌های ورزش نوین می‌تواند الگوی قابل توجهی برای استادان زبان شناسی و واژه‌سازان باشد. و شاید بر اساس این مطالعه که زمینهٔ آن در عین کثرت مواد (بیش از ۷۰ نوع ورزش)، دارای نوعی وحدت موضوع است بتوان در زمینهٔ واژگان و واژه‌سازی در سایر رشته‌ها تأملاتی داشت.

• و سرانجام آن که هر اظهار نظر و انتقادی دربارهٔ این بحث — که صرفاً یک گزارش و تصویر وضع موجود واژگان ورزش نوین در زبان فارسی است و هیچ داعیهٔ کشف و شهودی نیز در آن نیست — خدمتی است به زبانی غنی و جاوید و گزند ناپذیر از یاد و باران.

برکلی — کالیفرنیا، تابستان ۱۳۷۱ (۱۹۹۲)

#### پانوشتها:

- ۱ - پارسلون، اسپانیا، ۳ - ۱۸ مرداد ۱۳۷۱ (۲۵ ژوئیه - ۷ اوت ۱۹۹۲).
- ۲ - یارشاطر، احسان، «احیای فرهنگستان»، ایران شناسی، سال چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ص ۲۴.
- ۳ - متینی، جلال، «فرهنگ واژه‌های تازی به پارسی»، ایران شناسی، سال چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ص

- ۴ - آندرواج، به قتل زلفت‌نامه دهنده، ج ۴۸، ص ۱۶۱.
- ۵ - لفت‌نامه دهنده، همان صفحه.
- ۶ - همان کتاب، ج ۴۸، ص ص ۱۶۰ - ۱۶۱.
- ۷ - برهان قاطع، باهتام دکتر محمد معین، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۲، ص ۲۲۷۰.
- ۸ - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۴، ص ۵۰۰۲.
- ۹ - همان کتاب، همان صفحه.
- ۱۰ - پرتویضائی، حسین، تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه)، تهران ۱۳۳۷، ص ص ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵.
- نمونه:
- سینه‌اش میسینه باز از سر ناخن گردید      سینه باز تو را هر که گه ورزش دید
- ۱۱ - همان کتاب، ص ص ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۱۲، ۴۱۳.
- نمونه:
- خانه ورزش ما جای هوسناکان نیست      جای پاکان بود این، منزل ناپاکان نیست
- و:
- دل پسر فلک از رشک کنی دیوانه      چون زنی چتر چو طاوروس به ورزشخانه
- ۱۲ - انصاف‌پور، غلامرضا، تاریخ فرهنگ و زورخانه و گروه‌های اجتماعی زورخانه‌وو، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران (۱)، تهران ۱۳۵۳، ص ۹۴.
- ۱۳ - گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، کتابخانه پهلوی، ج ۱، انتشارات سهیل، ص ۵۹.
- ۱۴ - ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری، هدایة المتعلمین فی الطب، باهتام جلال متینی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴، ص ص ۱۷۲ - ۱۷۴.
- ۱۵ - عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن زیاد، قابوس‌نامه، باهتام و تصحیح غلامحسین یوسفی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، ص ص ۹۴ - ۹۵، ۹۶ - ۹۷.
- ۱۶ - حسین واعظی کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، باهتام محمد جعفر محبوب، بنیاد فرهنگ ایران (۱۱۳)، تهران، ۱۳۵۰، ص ص ۳۰۶ - ۳۳۰، ۳۴۷ - ۳۸۱.
- ۱۷ - المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، چاپ بیروت، ۱۹۶۶، ص ۲۸۷.
- ۱۸ - ادریس، سهیل، جیور، عبدالنور و عبدالغفور جیور، المنهل، چاپ بیروت، ۱۹۷۰، ص ۹۷۵.
- ۱۹ - بهار، محمد هدی (ملک الشعراء)، دیوان، چاپ سوم، ج ۱، ۱۳۵۴، امیرکبیر، تهران، ص ۶۸ : «به ورزش گرای و سرافراز باش / که فرجام سستی سراقکنندگی ست».
- ۲۰ - هدایة المتعلمین فی الطب، ص ۱۷۳.
- ۲۱ - بلور، حبیب‌الله، فن و بند کشتی، انتشارات مدرسه عالی ورزش (۱۲)، تهران، ۱۳۵۴، ص ۴.
- ۲۲ - همان کتاب، همان صفحه.
- ۲۳ - سمدی شیرازی، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۶۸، ص ۷۹.
- ۲۴ - فتوت‌نامه سلطانی، ص ۳۱۱.
- ۲۵ - همان کتاب، ص ۳۱۲.
- ۲۶ - تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۱۰۰.
- ۲۷ - همان کتاب، ص ص ۳۵۸ - ۳۶۱.
- ۲۸ - همان کتاب، ص ص ۱۰۱ - ۱۰۲.

- ۲۹ - منجم، ناصر، لغت‌نامهٔ ورزشی، انتشارات سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم ایران، تهران، ۱۳۴۷، صص ۲۲۵ - ۲۲۷.
- ۳۰ - تاریخ و فرهنگ زورخانه، صص ۲۷۰-۲۷۷.
- ۳۱ - فن و بند کشتی، صص ۳۷۵-۳۸۶.
- ۳۲ - سالنامهٔ پارس، ۱۳۱۹، صص ۱۷۰.
- ۳۳ - سالنامهٔ پارس، ۱۳۲۰، صص ۹۸.
- ۳۴ - سالنامهٔ پارس، ۱۳۲۳، صص ۹۵.
- ۳۵ - فن و بند کشتی، صص ۱۹۴.
- ۳۶ - سالنامهٔ پارس، ۱۳۲۰، صص ۲۱۷-۲۱۸.
- ۳۷ - فرهنگ فارسی معین، ج ۳، صص ۳۳۸.
- ۳۸ - برای فایدهٔ بیشتر به این کتب که در حقیقت متون پایه هستند نگاه کنید:

- Bouet, Michel. *Signification du Sport, Universitaires'*, Paris, 1968.
- Brohm, Jean-Marie. *Sociologie Politique du Sport, Corps et Culture*, Jean Pierre Delarge, Paris, 1976.
- Commelin, P. *Mythologie Grecque et Romaine*, Garner Frere, Paris, 1977.
- Coubertin, Baron Pierre de. *Pedagogie Sportive*, J. Vrin, Paris, 1972.
- Davis, Elwood, Graic. *The Philosophic Process in Physical Education*, Lea & Febiger, Philadelphia, 1961.
- Edwards, Harry. *Sociology of Sport*, The Dorsey Press, Home Wood, Illinois, 1973.
- Eherenfried, L. *De L'Education du Corps A L'Equilibre de L'Esprit*, Aubier, Paris, 1977.
- Eitzen, Stanley. *Sport in Contemporary Society*, St. Martin's Press, New York, 1979.
- Elahi, Sadred-Din. *La Formation des Cadres de L'Education Phisyque et du Sport en Iran. Une Contribution au progres pour les pays en voie de developpement*, E.N.S.E.P.S., Paris, 1970.
- Guillon, Florance et Alain Guillon. *Sport et Creativite*, Unversitaires Paris, 1976.
- Herbert, George. *Le sport contre l'education physique*, vuibert, Paris, 1946.
- Lockhart, Aileen & Slusher, Howards. *Contemporary Readings in Physical Education*, Wm. C Brown Company Publishers, Dubuque, Iowa, 1975.
- Le Grand, Fabienne & Ladegaillerie, Jean. *L'Education Physique au XIXe & au XXe Siecle, vol. I: en france, vol. II: a l'etranger*, Armand Colin, Paris, 1972.
- Magnane, Georges. *Sociologie du Sport*, IDEE, N.R.F., Paris, 1964.
- Paterson, Ann & Hallberg, Edmond C. *Backround Readings For Physical Education*, Holtrinehart And Winston, San Francisco, 1965.
- Thill, Edgar. *Sport et Personnalite*. Universitaires, Paris, 1975.
- Deobold B. & Bennet, Bruce L. Van Delen, *A World History of Physical Education*, Prentice Hall, Inc. Englewood Cliffs, N.J., 1971.
- Vanderzwaag, Harold. *Toward A Philosophy of Sport*, Addison-wesley Publishing Company, Menlo Park, CA., 1972.
- Vanek M. & Cratty B.J. *Psychologie Sportive et Competition*, Universitaires Paris, 1972.
- Ulman, Jaques. *De la Gymnastique aux Sports Modernes*, J.vrin, Paris, 1977.
- نقش تربیت بدنی و ورزش در پرورش جوانان - با توجه به چشم انداز تعلیم و تربیت مداوم، نخستین همایش بین المللی وزیران و مسئولان عالی‌رتبهٔ تربیت بدنی و ورزش، توسط یونسکو با همکاری شورای بین المللی تربیت بدنی و

ورزش، (ترجمه)، انتشارات سازمان ورزش ایران، تهران، ۱۳۵۸.

دکترین ورزش، کمسیون عالی ورزش فرانسه (ترجمه)، انتشارات سازمان ورزش ایران، تهران ۱۳۵۸.

۳۹ - اعتماد السلطنه، محمد حسن، روزنامه خاطرات، بکوشش ایرج افشار، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران، ص

۸۴۵:

«بعد از ناهار شاه به مدرسه دارالفنون تشریف بردند. از عجایب اتفاق این که از بعضی از شاگردان که علم ژغرافیا خوانده بودند بعضی سؤالات فرموده بودند هیچ جواب نداده بودند. باقی وقت به تماشای ژیمناستیک و شبتند موزیک و غیره گذشت بود. این چیزهایی که شخص از یک مدرسه متوقع است در این مدرسه گویا به هم نمی رسد.

۴۰ - سالنامه پارس، ۱۳۲۳، ص ۹۹.

۴۱ - فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۱۴۱۲.

۴۲ - سالنامه پارس، ۱۳۱۸، ص ۹۱.

۴۳ - سالنامه پارس، ۱۳۱۷، ص ۱۳۳.

۴۴ - فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۸.

۴۵ - مفخم، ناصر، لغت نامه ورزشی، ص ۵.

۴۶ - سالنامه پارس، ۱۳۱۹، ص ۱۶۴، ۱۶۷.

۴۷ - Larousse encyclopedie des sports. Paris, p.556

۴۸ - ایزدپناه، عباس - حاج عظیمی، نصرت الله، تاریخ ورزش ایران، سازمان تربیت بدنی و تفریحات سالم در

ایران، ص ص ۱۳۶-۱۳۷.

۴۹ - این اشخاص را بطور کلی می توان در سه گروه تحصیل کرده های خارج علاقه مند به ورزش، مسؤولان رده های گوناگون، و روزنامه نگاران طبقه بندی کرد، باین شرح:

اول - شاگردان ایرانی که به خارج رفته بوده اند و در کنار درس خود به ورزش هم پرداخته بوده اند:

۱ - تحصیل کرده های فرانسه: امیر علایی، فتح الله - بصیر، عبادالله - خان خانان (خان سردار) - شاه میر،

نصرت الله.

۲ - تحصیل کرده های امریکا و انگلستان: احرابی فرد، ایرج - اکرامی، عباس - بنایی، حسین - بازارگاد،

بهاء الدین - ستاری، استفندیار - کئی، علی - تمازی، مهدی.

۳ - تحصیل کرده های ترکیه: پادگرنی، صادق - شریف زاده، فریدون - صدقیانی، حسین.

دوم - مسؤولان اداری، معلمان، مربیان، داوران، و قهرمانانی که در این راه قدمهایی برداشته اند: آتابای، کامبیز

- ابوالملوکی، کیچمرث - ایزدپناه، عباس - بلور، حبیب الله - طمرز، هنریک - جمالی، منوچهر -

حاج عظیمی. نصرت الله - دیده بان، هوشنگ - سمیعی، ادیب السلطنه - شایسته، شمس الدین - شمس آوری،

ابراهیم - صالح، اللهبیار - صدری، ابوالفضل - صدیق، عیسی - فارسی، قاسم - مهران، منوچهر - نصیری،

داود - ورزنده، میرمهدی - وصالی، تقی.

سوم - سردبیران، مفسران و روزنامه نگاران نشریات ورزشی که در به میان مردم بردن این واژه ها و نیز در وضع

برخی از این واژه ها نقش موثری داشته اند:

ادیب زاده، ایرج - اسپهانی، احمد - اسداللهی، د - الهی، صدرالدین - بهمنش، عطالله - خدابخشیان،

مانوک - دزی، مهدی - رفیعی، بیژن - روشن زاده، حبیب - کلهر، جواد - گیلایور، کاظم - مفخم، ناصر -

مهران، منیر - نظمی، ناصر - ولی زاده، حسین.

با پژوهش بسیار از آن که بیاری از نامها در خاطر نگارنده نیست.

ذکر و یاد خاصی از میرمهدی ورزنده کاملاً بجاست زیرا نامبرده در رواج و اشاعهٔ ورزش نوین در ایران نقش مهم و تأثیرگذاری داشته است. و می‌توان در این باب او را در ردیف کلنل علیقی وزیر و وزیر زمین موسیقی قرار داد. متأسفانه من در این جا مدرکی جز مسوعات خود در مورد او در اختیار ندارم و بر اساس این مسوعات است که می‌دانم وی اولین مروج ورزش نوین آنهم در جهت تربیت بدنی در ایران بوده است. و بهنگام تصویب قانون ورزش اجباری در مدارس، که ذکر آن رفت، به توسیبه و پافشاری او ورزش نوین با عنوان ورزش سوندی (وگاه ژیمناستیک سوندی) در برنامهٔ مدارس گنجانیده شد و در سالهای بعد این حرکات ورزشی که مخلوطی از بازیهای هوشی - حرکتی و نرمشها بود با نام ورزش مسجگاهی در برنامهٔ مدارس باقی ماند. همچنین گفته شده است که او اولین نمایش ورزشهای نوین از جمله پرش با نیزه و حرکات زمینی ژیمناستیک را در میدان مشق در حضور احمد شاه قاجار اجرا کرده است و نیز معلم ورزش محمدرضا شاه پهلوی بهنگام ولایت مهدی او و تحصیل مشارالیه در مدرسهٔ نظام بوده است. و باز به نظر من می‌رسد که عکس از او با پادشاه در گذشته ایران در حال تمرین مشت زنی دیده‌ام.

۵۰ - مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، ج ۱، تهران، ۱۳۴۵، ص ۷.

۵۱ - فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص هفتاد و دو.

۵۲ - المنهل، ذیل واژه‌های فرانسوی مربوط به ورزش.

